آیت ماندگار

دوهفته نامه سیاسی، اجتماعی | شماره ۹۲ | نیمه دوم اسفند ۱۳۹۸ | سال پنجم | هشت صفحه | قیمت ۱۰۰۰ تومان | Political, Social | No.92 Second of March 2020

www.ayatemandegar.ir

Ayatemandegar biweekly

بررسی دلایل عدم‌اعتماد افکار عمومی به پاسخ‌گویی مسئولان در مورد شیوع بیماری کرونا

ویروسِ #پنهان_کاری

۲و۳

نگاهی به تاریخچه عید نوروز

آغاز شادمانی ۸

به بهانه درگذشت استاد هوشنگ ظریف

ظرائف مکتب وزیری ۴و۵

سخن از دردِ امروز مردم جهان

هنگامه ناهید
نویسنده و منتقد ۶

وحشتِ باکلاس!

علی ششتمدی
روزنامه‌نگار ۶

«آیت ماندگار» بررسی می‌کند؛ وقتی دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان علیه سیاست‌های سوسیالیستی «برنی سندرز» متحد می‌شوند! ۷

جنبش ادامه دارد

تحلیلی پیرامون شایعه استعفای حسن روحانی که گاه و بی‌گاه شنیده می‌شود

کنار ماندن یا کنار رفتن؟! ۵و۶

سرمقاله

قالیباف برآمده از عدم‌مشارکت حداکثری در انتخابات

محمد آیتی
مدیرمسئول ۸

اشاره

بررسی دلایل عدم‌اعتماد افکار عمومی به پاسخ‌گویی مسئولان در مورد شیوع بیماری کرونا

ویروسِ #پنهان_کاری

امیرحسین امیرفیض
روزنامه‌نگار

کرونا همچون سراسر جهان به ایران هم آمد با این تفاوت که به همان دلایل سیاسی‌کاری بیش از اندازه در هر بخش و جریان دولتی، حتی صدای نمایندگان مجلس، فرمانداران و نمایندگان وزیر بهداشت در شهرستان‌ها را هم درآورد. از یک سو، آن‌ها دولت را به پنهان‌کاری در مورد زمان اعلام رسمی بروز بیماری در کشور متهم می‌کنند و از سوی دیگر، نحوه مدیریت بحران در جلوگیری سریع و به‌موقع از انتشار ویروس در سراسر کشور و آمار رسمی وزارت بهداشت را زیر سئوال می‌برند.

در شب انتخابات مجلس، صداوسیما در برنامه ۲۰:۳۰ طی پخش گزارش میدانی از سطح شهر قم نشان می‌دهد که مردم روال عادی زندگی خود را دارند و همه وجود کرونا را تکذیب می‌کنند و این حرف‌ها را شایعه می‌دانند!

نمایندگان شهرهای قم، گیلان، تهران در اظهارنظراتی متفاوت دولت را متهم به اعلام آمار غیرواقعی و مهندسی آمار می‌کنند. از سوی دیگر در نبود اعتماد عمومی به آمار دولت، مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند، دسته اولی که تصور می‌کنند میلیون‌ها نفر مبتلا و هزاران نفر کشته شده‌اند و دولت همچون عدم‌شفاف‌سازی در حوادث آبان‌ماه، آمار را کوچک می‌کند و دسته دومی که فکر می‌کنند ماجرا خیلی کوچک‌تر از آن است که نشان داده می‌شود و مسئله بزرگ نیست.

اگر به مخالفین و منتقدان دولت‌ها در دیگر کشورها نگاه کنیم حداقل بر سر اعلام آمارهای مبتلایان و کشته‌شدگان با دولت حاکم، اختلاف‌نظر ندارند و آمار رسمی را می‌پذیرند. دموکرات‌ها در آمریکا و اپوزیسیون‌های دولت‌های مستقر در اروپا و کره‌جنوبی و ژاپن و نمایندگان مجالس این کشورها اختلافی بر سر آمار و زمان انتشار آن با دولت مستقر ندارند، اما در ایران اوضاع متفاوت است، چرا؟

رسیدن به دلیل این امر چندان دشوار نیست، حداقل عملکرد دولت مستقر در ایران در سال ۹۸ خود بخشی از جواب سوال است.

رییس‌جمهور در حالی که جلوی دوربین می‌خندد می‌گوید خودش هم از زمان گرانی بنزین بی‌اطلاع بوده و با وجود گذشت چهار ماه از حوادث دلخراش آبان‌ماه همچنان از انتشار آمار خسارت‌های جانی و مالی طفره می‌رود، در حالی که مردم فشار اقتصادی را محسوس در زندگی احساس می‌کنند، دولت در زمینه رشد اقتصادی آمار می‌سازد! مقامات دولتی اعلام می‌کنند در زمینه مواد ضدعفونی‌کننده و ماسک در بازار هیچ مشکلی وجود ندارد در حالی که مردم با نبود آن در بازار روبرواند! مردم کدام حرف مدیران را در زندگی خود صحیح و درست لمس کردند که به سخنان‌شان اعتماد کنند؟ محرم ندانستن مردم در اموری که مربوط به کشوری که صاحبان اصلی آن خودشان هستند، سنگ اول بی‌اعتمادی است.

در حالی که خود نمایندگان استان‌ها و شهرها اعدادی از فوت‌شدگان به‌دلیل کرونا ارائه می‌دهند که جمع این اعداد در دو فقره به بیش از ۲۸۸ نفر می‌رسد، وزارت بهداشت تنها به تکذیب بسنده می‌کند و بس!

بی‌اعتمادی مردم به دولت در این زمینه منجر به ایجاد دو دیدگاه فاجعه‌انگاری و سهل‌انگاری در بین مردم شده است، زیرا اعتمادی وجود ندارد که مبنی بر واقعیت باشد و این در حالی است که دولت به هیچ منبع و خبرگزاری دیگری اجازه ورود به این قضیه را در جهت راستی‌آزمایی نمی‌دهد و بارها نیز از رادیو و تلویزیون تهدید کرده است هرگونه دخالت در این امر با پیگرد قانونی (حال کدام قانون معلوم نیست!) و معادل تشویش اذهان عمومی و با بازداشت مواجه خواهد شد.

مهندسی آمار ساده است

رییس‌جمهور پیش از انتخابات نگرانی خود از در معرض تهدید بودن جمهوریت کشور و مهندسی انتخابات اعلام کردند در حالی که دولت ایشان خود به نوعی در قضیه کرونا به آمارسازی روی آوردند.

همه متخصصان عفونی و ریه و بالینی، تحقیقات در چین و سازمان بهداشت جهانی عقیده دارند ویروس کرونا به گونه‌ای واضح دستگاه تنفسی و ریه‌ها را درگیر عفونت می‌کند که با انجام یک سی تی اسکن از ریه‌ها و شناسایی طرح عفونی درافتاده در آن‌ها بیماری قابل شناسایی است در حالی که وزارت بهداشت تنها مرجع قابل استناد برای برچسب‌زدن بیماری به فرد را کیت تشخیصی و تست مثبت کرونا اعلام کرده است و این در حالی است که این تست تنها از

بازتاب

نمایندگان مجلس در گفت‌وگو با «آیت ماندگار» بررسی کردند

مجلس از خودروسازان حمایت خواهد کرد؟

گروه اقتصادی: وقتی اردیبهشت سال ۹۷ ترامپ تصمیم گرفت کشورش را از توافق برجام خارج و به تبع آن تحریم‌های اقتصادی را بر علیه ایران وضع کند، بسیاری در داخل گفتند که دیگر نباید به طرف‌های برجام اعتماد کرد، زیرا تنها زمان را از دست خواهیم داد و از این‌رو باید روند بومی‌سازی در همه صنایع را به کمک دانش متخصصان خود در پیش بگیریم.

یکی از صنایعی که بلافاصله نهضت داخلی‌سازی قطعات را در برنامه خود گنجاند، صنعت خودروسازی بود. به لطف همین تلاش‌ها، قطعه‌سازان ایرانی توانستند به موفقیت‌های قابل توجهی در بومی‌سازی قطعات پیشرفته برسند و حال باید دید مجلس یازدهم پس از شروع به‌کار خود در خرداد سال ۹۹ چه سیاستی را در قبال خودروسازان در پیش خواهد گرفت؟

در همین رابطه به سراغ دو تن از نمایندگان مجلس دهم که در انتخابات مجلس یازدهم هم موفق به جلب اعتماد مردم شدند رفتیم تا نظرات آن‌ها را در این باره جویا شویم.

در همین خصوص، سیدجواد حسینی‌کیا عضو کمیسیون صنایع مجلس به «آیت ماندگار» گفت: تحریم‌های اقتصادی اعمال‌شده بر علیه ایران تاکنون دوسویه بوده است. از طرفی، این فشارهای اقتصادی ظالمانه که از سوی آمریکا و هم‌پیمانانش به کشور وارد شد تا حدی زندگی مردم و امورات اقتصادی مملکت را مختل کرد، اما از سوی دیگر، برخوردهای بین‌المللی علیه ایران، ظرفیتی را در داخل به‌وجود آورد که گام در مسیر خودکفایی بیشتر بگذاریم و خیلی منتظر همکاری و تعامل دیگر کشورها نمانیم.

وی افزود: به‌هر تقدیر صنعت خودروسازی ما هم پس از اعمال تحریم‌ها با چالش‌های جدی روبرو شد، اما با اطلاعاتی که ما داریم از ۱۲۰۰ قطعه‌ای که در صنعت خودرو به‌کار گرفته می‌شود، ۴۷۱ قطعه آن پیش از دوران تحریم، وارداتی بود. از این‌رو وزارت صمت تصمیم به برگزاری نمایشگاهی گرفت تا قطعه‌سازان بیایند و ببینند چقدر توان دارند که این ۴۷۱ قطعه وارداتی را تولید کنند تا وابستگی در این حوزه به حداقل ممکن برسد.

این نماینده استان کرمانشاه اظهار داشت: خوشبختانه خروجی نمایشگاه وزارت صمت بسیار خوب و قابل ملاحظه بود، زیرا بسیاری از قطعه‌سازان پای کار آمدند و توانستند به نوبه خود در داخلی‌سازی این قطعات کمک موثری بکنند. از طرفی، وزرات دفاع هم بخشی از کار را به عهده گرفت و امروز برخی قطعات صنعت خودروی ما توسط وزارت دفاع بومی‌سازی شده است.

حسینی‌کیا یادآور شد: امروز نتیجه تلاش‌های وزارت صمت، خودروسازان، قطعه‌سازان و وزارت دفاع در تولید پژو ۳۰۱ متبلور شده است و ان‌شاا... اگر این مسیر به‌درستی مدیریت شود در آینده شاهد اتفاقات بهتری هم خواهیم بود.

عضو کمیسیون صنایع مجلس در ادامه عنوان کرد: البته من جزو افرادی هستم که اعتقاد به رقابت سالم دارم و فکر می‌کنم این رقابت سالم و سازنده باید در بخش خودرو هم باشد و نبایستی در آن انحصار به‌وجود آوریم، زیرا که انحصار باعث عدم‌پیشرفت اقتصاد خواهد شد.

حسینی‌کیا در پاسخ به اینکه مجلس به چه صورتی می‌تواند در وضع قوانین و یا حمایت‌های مالی یاری‌رسان خودروسازان باشد؟ گفت: مجلس دهم در حمایت از خودروسازان و قطعه‌سازان عملکرد خوبی از خود داشته است. چند ماه پیش با جلساتی که برگزار شد بانک مرکزی چهار هزار میلیارد تومان تسهیلات در اختیار دو خودروساز کشور قرار داد تا آن‌ها بتوانند بخشی از بدهی خود به قطعه‌سازان را تسویه کنند. علیرغم اینکه خودروسازان ما بخش خصوصی محسوب می‌شوند و باید به درآمدهای خود تکیه کنند و چشم به بودجه‌های دولتی نداشته باشند، اما به‌دلیل

بیماران نیازمند به بستری یا دم اتاق آی سی یو گرفته می‌شود! معنی تحت‌اللفظی این عمل این است که با نپذیرفتن روش تشخیصی بالینی و انجام ندادن گسترده تست کرونا از همه افراد مشکوک، دولت بدش هم نمی‌آید حتی خودش هم نداند دقیقاً آمار از چه قرار است!

همچنان این شیوه مواجه‌شدن با قضیه به بی‌اعتمادی مردم به دولت دامن می‌زند آن هم در حالی که مدیران میان رده دولتی و پزشکان و متخصصان که در میدان اصلی و عملیاتی مبارزه هستند، در فضای مجازی آمارهایی ارائه می‌دهند که نشان از این است که این شیوه آماردهی دولت، آمارسازی است.

چرا قرنطینه نه؟

معاون وزیر بهداشت در حالی که سرفه می‌کند، عرق پیشانی را خشک می‌کند و آب می‌نوشد و در حالی که مبتلا به کرونا است می‌گوید قرنطینه قدیمی است و خود چین هم از کارش راضی نیست و اساساً این کار علمی نیست! و دقیقاً معلوم نیست در همان کنفرانس خبری چند نفر را خودشان مبتلا به کرونا کردند!

این سخنان در حالی عنوان می‌شود که همه متخصصان همه‌گیری‌شناسی عقیده دارند اگر در چین قرنطینه انجام نمی‌شد، چین اکنون در سراسر کشورش با میلیون‌ها نفر بیمار و آلوده به ویروس روبرو بود!

اکنون ایتالیا هم تمام کشور را رسماً قرنطینه اعلام کرده است. جالب است که این کشورها از روش‌های غیرعلمی و منسوخ استفاده می‌کنند! رییس‌جمهور قرنطینه‌سازی را هدف دشمن خواند، بد نیست بدانیم دشمن ایتالیا و دیگر کشورهایی که احیاناً در آینده به این عمل دست خواهند زد کیست؟

دولت اکنون به‌طور غیررسمی قرنطینه‌ای نصفه نیمه و دیرهنگام به اجرا گذاشته که هر شهر از ورود افراد غیربومی جلوگیری کند که اجرای آن هم رسمی نیست. نتیجه استفاده نکردن از همین روش قدیمی و به دردنخور از دیدگاه مقامات این شده است که ویروس از کانون اولیه خود یعنی قم به سراسر کشور منتقل شده است و اکنون همه استان‌ها درگیر این مسئله‌اند. اصرار مقامات بر انجام ندادن کاری که جواب داده است چه دلیلی دارد؟ یکی از دلایلی که منتقدین در فضای مجازی مطرح می‌کنند این است که اعلام قرنطینه عمومی و سراسری از سوی دولت، این وظیفه را به دوش دولت می‌گذارد که خسارات مالی ناشی از آن را برای مردم جبران کند و دولت اکنون چنین توانی ندارد.

همچنان می‌توان دید نتیجه عدم‌شفافیت با مردم ایجاد حدس و گمان‌هایی است که به عدم صداقت دولت با مردم دامن می‌زند و نتیجه آن می‌تواند فاجعه‌بار باشد.

مدیریت دوگانه، بلاتکلیفی مردم

دولت از یک سو از مردم می‌خواهد در خانه‌ها بمانند از سوی دیگر تعطیلی رسمی و سراسری بخش‌های دولتی و خصوصی را جز مدارس و دانشگاه‌ها اعلام نمی‌کند و ادارات و شرکت‌ها و بانک‌ها و بازار به کار خود ادامه می‌دهند. در این وضعیت مردم چگونه باید در خانه بمانند؟ بعید به نظر می‌رسد که توان تحلیل مدیران به این نرسد که وقتی ادارات و شرکت‌ها و بازار و... باز هستند و در پایان سال مردم با باز بودن این مراکز به‌دنبال کارهایشان باید به بیرون بروند چگونه در خانه بمانند؟ وقتی شب جاده‌ای بسته و صبح باز می‌شود معلوم است که تصمیم‌گیری‌ها مرکز واحدی ندارد. چرا دولت فکر می‌کند که تنها درخواست از مردم جوابگوی قرنطینه خودخواسته خواهد بود؟ در بهترین شرایط از جمعیت ۸۰ میلیونی کشور، ۳۰ میلیون نفر به درخواست دولت لبیک می‌گویند، اما بقیه به‌دنبال کار خود می‌روند.

استدلال کنترل انتشار، ۲ با ۲ ۵ تا!

در حالی که تمام مردم آزادانه در سراسر کشور چرخیده‌اند و از زمان اعلام رسمی تایید و وجود کرونا در کشور که دوم اسفندماه است که دو مورد مبتلا، فردای آن روز فوت کردند منطقی است که با استناد به داده‌های علمی که ویروس در وضعیت بد خود حدود دو هفته تا یک ماه طول می‌کشد تا فرد را از پای درآورد، می‌توان نتیجه گرفت که ویروس در اواسط بهمن‌ماه خاموش و آهسته وارد کشور شده و کار خود را در حالی که مقامات انکارش می‌کردند در حال انجام دادن بوده است. اواسط بهمن یعنی ۱۵ بهمن‌ماه تا دوم اسفند یعنی ۱۵ روز آزادانه ویروس به هر کجا سرکشیده است. شاهد این مدعا هم حجم بالای خود مقامات حکومتی در ابتلا به بیماری آن هم، همگی در یک بازه زمانی است که با توجه به اینکه در همه سطوح مدیران مبتلا وجود دارد و احتمالاً تاریخ ورود ویروس در همه آنان مشابه است فرضیه ابتلای این حجم از مدیران در تظاهرات ۲۲ بهمن مطرح است که درستی یا غلطی آن را متخصصان باید بررسی کنند. تنها یک راه برای شکستن حلقه انتشار ویروس وجود دارد و آن هم، خانه‌نشینی همه مردم و قطع هرگونه تردد شهری است وگرنه تا زمانی که مردم در سطح شهر و معابر و اماکن در حال تردد هستند هیچ دلیل علمی برای کاهش انتشار ویروس وجود ندارد.

همه و همه این موارد تنها دره سرد و تاریک بی‌اعتمادی مردم به دولت را عمیق‌تر می‌کند و این بی‌اعتمادی به دولت و مدیران می‌تواند عواقب وخیمی داشته باشد که تشدید جو رعب و وحشت مردم و اقدامات خودسرانه و بهم ریختگی نظم اجتماعی حداقل احتمال ممکن است. آن‌گونه که در ویدئوی گفت‌وگوی تلفنی نماینده مجلس گفته می‌شود اگر قرنطینه اعلام نکنید مردم آتش به اختیار از جان خود محافظت خواهند کرد!

محاصره اقتصادی که در آن قرار گرفته‌ایم، معتقدم در زمان‌های خاصی می‌توان از خودروسازان حمایت کرد تا این صنعت همچنان سرپا بماند.

قاسم ساعدی نماینده دشت‌آزادگان و هویزه در همین رابطه به «آیت ماندگار» گفت: یکی از ماموریت‌های اصلی نمایندگان مجلس، حمایت از تولید داخل و رونق اقتصاد کشور است.

وی افزود: دولت و به‌طور مشخص بانک مرکزی می‌باید حمایت از صنعت‌گران را در دستور کار داشته باشد، زیرا حدود دو سال است که با تحریم‌های اقتصادی بی‌سابقه‌ای روبرو شدیم و اگر خودمان به‌فکر تولیدکنندگان این مرز و بوم نباشیم و تسهیلات موردنیاز را در اختیار آن‌ها قرار ندهیم، شرایط روز به روز سخت‌تر خواهد شد.

رییس مجمع نمایندگان استان خوزستان تصریح کرد: من با حمایت مجلس از خودروسازان و تولیدکنندگان دیگر مشکلی ندارم، اما باید بدانیم که حمایت و تزریق نقدینگی هم حدی دارد و از طرفی، مردم هم خواهان کیفیت هستند، موضوعی که متاسفانه در برخی مواقع در قالب گله با ما مطرح می‌شود.

عضو کمیسیون انرژی مجلس در پایان خاطرنشان کرد: مجلس تاکنون و با توجه به شرایط حاکم بر کشور از خودروسازان حمایت کرده است و اتفاقاً در مجلس دهم فراکسیونی به‌نام فراکسیون قطعه‌سازان شکل گرفت تا مسائل مربوط به افراد فعال در این حوزه را پیگیری کند. اکنون مجلس دهم روزهای پایانی کار خود را سپری می‌کند، اما بنده به‌عنوان منتخب مردم در مجلس یازدهم باید بگویم منبعد حمایت از خودروسازان در بُعد قانون‌گذاری زمانی صورت خواهد گرفت که خودروسازان هم در کیفیت و هم در قیمت بتوانند رضایت مردم را جلب کنند.

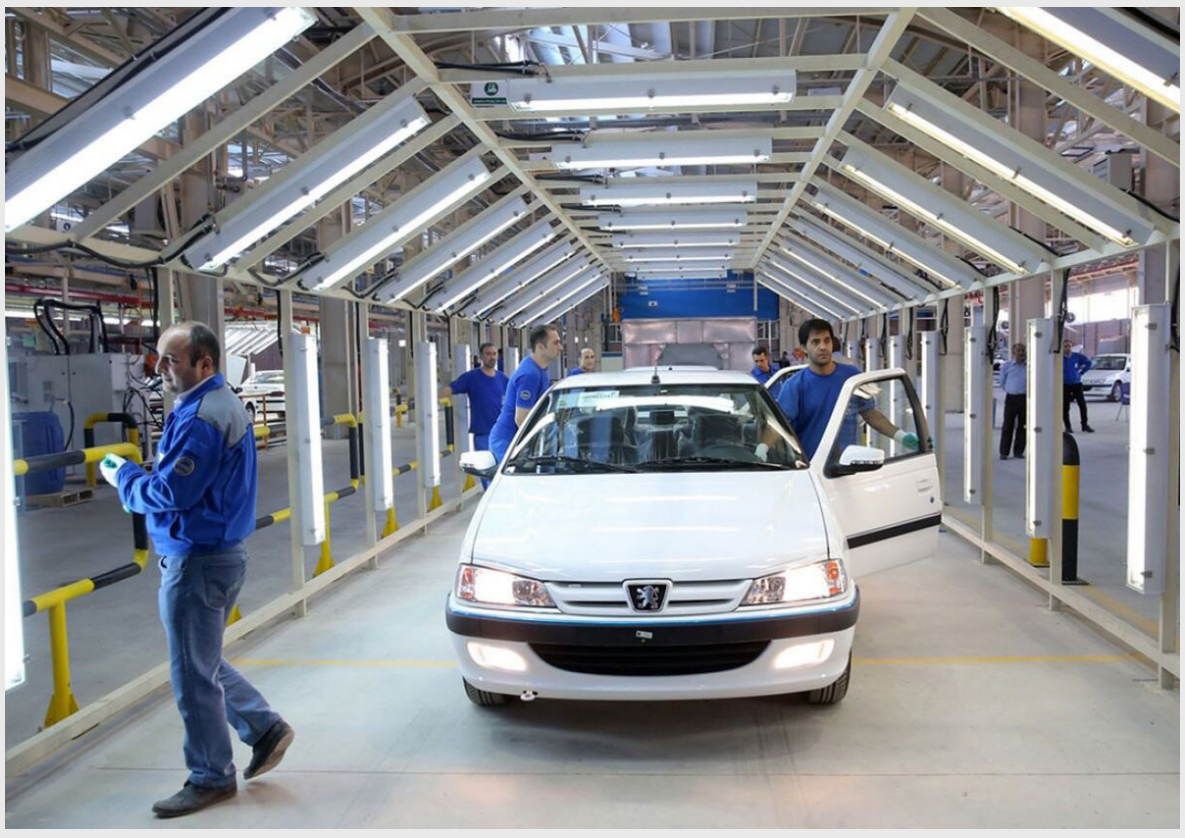

بررسی

فرید دهدزی
پژوهش‌گر و نویسنده

به بهانه درگذشت استاد هوشنگ ظریف

ظرائف مکتب وزیری

شاید درگذشت هوشنگ ظریف در جهانی پرفاجعه و ایرانی ماتم‌زده خبری ناچیز به‌شمار آید. ضمن این‌که او چندین سال دچار بیماری شده بود. آن‌چه که موجب اندوه است، در روزگاری با ضایعه درگذشت ایشان روبرو هستیم که شوربختانه در کنار سیل مصیبت‌ها، فرهنگ ایران و دیگر جوامع دچار فاجعه ابتذال شده است. او که نمونه بارز فرهنگ فاخر ایران‌زمین بود، از دست دادنش برای جامعه ما یک مصیبت است. ساز او بیان‌کننده فرهنگ والای ایران‌زمین و انتقال‌دهنده ادبیات فاخر ایران‌زمین در نوا و آوای ملی بود. اگر وزیری زنده کننده موسیقی ایران‌زمین بود، ظریف زنده کننده موسیقی کلنل وزیری در ساز حماسی و ملی «تار» بود.

هوشنگ ظریف نه تنها سر سلسله میراث تمامی نوآوری‌های کلنل علی‌نقی وزیری در پهنای ساز تار بود که توانست دیگر نوآوری‌های کلنل وزیری را در تمامی ابعادی که وزیری خود امکان نهادینه‌سازی آن را نداشت، اِعمال کند.

ظریف نه تنها اجراکننده تمامی تطور و تحولات ساز تار، بلکه تکامل‌دهنده همه ظرائف تکنیکی تار بود.

درباره وزیری همین بس که او ساز تار را از یک‌نواختی درآورد. نه تنها آن را آکادمیک و مَدرسی کرد که بدان جلوه مُدرنی بخشید. از سویی با مبانی مدرن، مانند تکنیک، استایل، اِکِل، توسعه فرهنگ نت‌نگاری، آهنگسازی و... توانست برای این ساز رپرتوآر تعریف کند. ضمن این‌که بنیادهای آموزشی تار را مدرن و آکادمیک کرد. تا جایی که با گذشت صدسال همچنان تار میراث‌دار آموزشی و مدرسی کلنل وزیری است.

در فرهنگ‌سازی وزیری به‌واسطه توجه و تمرکز تکنیک، وجوه سرعتی، خلاقیت در عرضه اتودهای ارزشمند تار، کمتر به بیان زیباتر ساز توجه می‌شد. در دوره موسیقی گل‌ها این کمبود، تا حد زیادی رفع شد. زیرا ساز تار پس از وزیری، به‌ویژه در دوره گل‌ها توسط کسانی نظیر لطفا... مجد، فرهنگ شریف و به‌ویژه جلیل شهناز، توسعه پیدا کرد. به‌ویژه در صدادهی و سنوریته تحول شگرفی در ساز تار بنیاد شد. جلیل شهناز هم در تکنیک و هم در عرصه ملودیک، ساز تار را به اوج خود رساند. تنها خلا در سبک جلیل شهناز، فقدان خصلت‌های آموزشی و آکادمیک بود. با تمامی ارمغانی که او برای ساز تار نوید بخشید، توانست استاندارد ساز تار را ارتقا بخشد، اما این رهاورد، امکان گسترش آکادمیک نداشت، ضمن این‌که مشخصاً پیوند وی با سنت وزیری گسسته بود.

در این هنگام، حلقه پیوند بین دو سنت وزیری و سبک تارنوازی گل‌ها، هوشنگ ظریف بود. او همان‌طور که گفته شد سر سلسله میراث مکتب وزیری بود. نه تنها تداوم‌دهنده تحولات وزیری که تکامل‌دهنده آن در پهنه آموزشی و نوازندگی بود. او با آگاهی از نقائص صدادهی در سنت وزیری، به نیکی دریافت که نوازندگان گل‌هایی مانند شریف و شهناز، می‌توانند کمبودهای صدادهی تار را جبران کنند. او البته همیشه فرهنگ شریف را بیش از شهناز الگوی خود در این رویه نام می‌برد، اما او به‌موقع و بجا از سبک سنوریته آنان بهره گرفت. به باور نگارنده تاثیر وی از جلیل شهناز به میزان نفوذ وزیری در سبک وی بود. هرچه بود، وی به راستی پیونددهنده دو سنت بزرگ تارنوازی در ایران بود.

او شاگرد تار موسی معروفی در هنرستان موسیقی ملی با مدیریت روانشاد روحا... خالقی بود. موسی معروفی به‌رغم هم‌نسلی با وزیری، اما ضمن شاگردی از محضر برادران فراهانی و درویش، اما از نو مبانی تارنوازی را قالبی نوین از مکتب وزیری فراگرفت. او یکی از ستون‌های توسعه‌دهنده مکتب وزیری به‌ویژه در سبک تار بود. به‌ویژه شکوفایی فرزندش (جواد معروفی) در مکتب وزیری، در بُعد آهنگسازی و ساز پیانو، نام خاندان معروفی را در موسیقی ما بلند آوازه کرد. موسی معروفی با استفاده از مبادی و مبانی و برخی منابع وزیری توانست ردیف موسیقی ایرانی، تدوین کند که کاری سترگ بود. البته سن بالا و کنار نهادن تار توسط معروفی (به‌دلایل شرعی)، نتوانست سنت وزیری را در تار آن‌چنان که باید استمرار بخشد. اما شاگرد ممتاز وی هوشنگ ظریف، توانست نه تنها آن گسست آموزشی را غنی سازد که سطح آموزشی تار را به کمال برساند.

ظریف از اقبال بلند نیکی برخوردار بود که در ادامه در هنرستان موسیقی ملی و هنرهای زیبا در کنار فرامرز پایور قرار بگیرد. فرامرز پایور نیز توانست تمامی نوآوری‌های کلنل وزیری و ابوالحسن صبا را در ساز سنتور، نهادینه کند. برای ادوار نوازندگی، ادوار آموزشی در سطوح مختلف کتاب تنظیم کرد. برای سنتور کتاب ردیف نگاشت. تا توانست اتودهای زیبا برای سنتور نواخت. پایور یکی از قلل رفیع موسیقی ایران در تداوم میراث وزیری است. همانند وزیری پرکار، پر اثر و تاثیر بود. گرچه وزیری توانست دوره محدود تقریباً بیست‌ساله را در موسیقی ایرانی رقم بزند، اما با اثر و تاثیر با دامنه خود موسیقی ایران‌زمین را جانی دوباره بخشید. اما پایور نزدیک به نیم‌قرن منشا اثر و تاثیر فراوان در ساز

نگاه

تحلیلی پیرامون شایعه استعفای حسن روحانی که گاه و بی‌گاه شنیده می‌شود

کنار ماندن یا کنار رفتن؟!

جهانگیر مصلی – خبرنگار: تقریباً تمام اعمال، رفتارها، عملکرد و سخنانی که دولتمردان و طرفداران حسن روحانی انجام می‌دهند، پیش از این با انتقاد و شوریدن به این روش‌ها توانسته بودند احمدی‌نژاد و طرفدارانش را کنار بزنند. نگاهی گذرا به عملکرد دولت کنونی نشان می‌دهد دولت روحانی روی احمدی‌نژاد را سفید کرده است!

دولت روحانی امروز هیچ دستاورد و عملکردی قابل دفاع ندارد که هیچ، بلکه طرفدارانش پیشنهاد استعفای دولت و روحانی را کار اسراییل و آمریکا توصیف می‌کنند و با بستن این قضیه به کناره‌گیری دولت لبنان و عراق می‌خواهند با استفاده از تئوری توطئه بگویند این پیشنهاد اسراییلی‌ها است!

جالب است کسانی امروز مدافع باقی‌ماندن روحانی در دولت هستند که تا دیروز سر را بر تن دولت تحمل نمی‌کردند و در تجمعات خود، سرنوشتی شوم در«استخر فرح» را برای روحانی آرزو داشتند! رد پای افرادی از جناح راست افراطی که تبحر ویژه‌ای در پرونده‌سازی بر اساس تئوری توطئه برای مخالفان نظرات خود دارند در این فقره مشهود است، در غیراین‌صورت باید باور کنیم که منتقدان جدی مسلک احمدی‌نژادی، روی به‌همان شیوه‌ها آوردند.

چرا پیشنهاد کناره‌گیری روحانی اسراییلی است؟ احتمالاً به این دلیل که از دیدگاه منتقدان سابق روحانی که تبدیل به طرفدارن امروز او شده‌اند، در کنار گذاشتن روحانی منافع و لذتی هست که در استعفای خود روحانی نیست و اگر خود روحانی از سمتش استعفا دهد نه تنها از آن منافع و لذایذ محروم می‌شوند، بلکه ورق به نفع اصلاح‌طلبان و میانه‌روها خواهد چرخید! بنابراین شاید بتوان گفت از این جهت استعفای روحانی را در حال حاضر تفکر تزریقی اسراییل می‌نامند تا آن را خفه کنند، زیرا امید دارند با روی کار آمدن مجلس جدید با محوریت قالیباف، دو لبه برش قیچی تکمیل شود.

تصور کنید در وضعیت اجتماعی که مردم از عملکرد دولت و اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناراضی‌اند، هنوز التهاب ناشی از حوادث آبان‌ماه و گرانی بنزین مرتفع نشده است، بلکه عوارض آن یعنی بالا رفتن قیمت همه کالاها و خدمات در شب عید شروع شده است، تریبون‌های نماز جمعه علیه عملکرد دولت مشغول به سخرانی‌اند و مردم حاضر البته به‌حق، شعار می‌دهند «تورم، گرانی، جواب بده روحانی!»، مجلسی با محوریت اصلاح‌طلبان و طرفداران روحانی کنار رفته و مجلسی با محوریت قالیباف و طرفداران ابراهیم رییسی روی کار آمده است، همه چیز برای پایان دادن به این دولت ضعیف و بدون پشتوانه مردمی مهیا است که هیچ، احتمالاً بخش وسیعی از مردم از کنار گذاشته شدن دولت خوشحال خواهند شد و عین شب اعلام پیروزی روحانی که در خیابان شادی می‌کردند مجدداً عده‌ای برای شادی و پای‌کوبی به خیابان خواهند آمد و چه چیز در این شرایط بهتر از این؟ گویی صحنه رقابت انتخابات ۹۶ تکرار شده است. اتحاد دو رقیب پیشین روحانی در مجلس و قوه قضاییه با وجود نارضایتی مردم، کار دولت را کاملاً قانونی و کاملاً مطابق خواست و رای اکثریت مردم که نمایندگان ناراضی خویش را به مجلس فرستادند یک سره خواهد کرد. این پیروزی و شیرینی که می‌تواند به‌راحتی کرسی

سنتور و قلمرو آهنگسازی سازهای ایرانی بود. پایور تا لحظه پیشامد بیماری، لحظه‌ای از کار و فعالیت دست نکشید. تنها کسی که امکان هماوردی را با وی داشت، نام نیک هوشنگ ظریف است. ظریف تمامی تحولات و پشتکار پایور را سرمشق خود قرار داد و آن را به ساز تار انتقال داد. ظریف در هنرستان، تمامی ابتکارات آموزشی پایور را به ساز تار منتقل کرد. در نهایت ظریف با تحصیل در هنرستان که همواره بر مبنای تکنیک صحیح موسیقی ملی روی سازهای ایرانی استوار بود، توانست ساخته‌های پایور را به‌راحتی اجرا کند. حلقه آموزشی تار به یک نفر پیوند پیدا کرده بود و آن هم کسی نبود جز «هوشنگ ظریف».

پیشینه آهنگسازی برای ساز تار، نوشتن قطعه پلی‌فونیک برای ساز تار و یک یا چند ساز، از همان دوره وزیری آغاز شد، «حسین دهلوی» انقلابی در این قلمرو ایجاد کرد، اما پایور و ظریف اجراکننده و تکامل‌دهنده تمام‌عیار آن بودند.

ظریف همچنین درس‌آموز خاندان فراهانی بود. مدت زیادی از محضر علی‌اکبر شهنازی فرزند آقاحسینقلی، ردیف موسیقی آموخت. همین تجربه‌اندوزی او را مرجعی در ردیف تار کرده بود. گوشه و آوازهای موسیقی را در نظام موسیقی جدید، سامان داده بود.

هوشنگ ظریف به تمام معنا، تنها مکتب تارنوازی در ایران است، زیرا مکتبی قابل انتقال به معنای علمی است. تمامی نوازندگان طراز اول تار که خود دفتری و دفاتری از تاریخ ساز تار را رقم زدند، جملگی برآمده از مکتب ظریف هستند. در بُعد آموزشی حسین علیزاده و ارشد طهماسبی، شاگردانی بودند که نسل معاصر را از کتب و آثار آموزشی خود سیراب کردند.

در ویرتوزیته زنده‌یاد شهریار فریوسفی و حمید متبسم توانستند این بُعد از نوازندگی ظریف را عرضه کنند. مهرداد دلنوازی در بُعد آهنگسازی، ادامه مکتب ظریف بود. همچنین داریوش طلایی توانست در بُعد ردیفی و مدرسی جلوه‌گره این بُعد از هنر ظریف باشد.

ظریف در ارکستر صبا، رودکی (حسین دهلوی) و سازهای ملی (پایور)، نقطه ثقل ارکستر بود. ساز خوش‌نوا و خوش‌صدای وی، نه تنها طنین خوش‌آهنگی در ارکستر جلوه می‌داد که نقطه اتکای تکنیکی یک ارکستر محسوب می‌شد. ضمن این‌که پایه ثابت ارکستر سازهای ملی زنده‌یاد فرامرز پایور و ارکستر دهلوی بود. دو ارکستری که در عرصه آهنگسازی، هارمونی و پلی‌فونی، انقلابی در قلمرو موسیقی ایران ایجاد کردند. این دو ارکستر یکی از نقاط عطف موسیقی ایران بوده و هستند. در ارکستر سازهای ملی (پایور) کنار پایور، رحمتا... بدیعی، حسن ناهید و هوشنگ ظریف از استوانه‌های ارکستر محسوب می‌شدند. اکنون آن آثار و آن نوازندگی‌های از برگ‌های زرین موسیقی ایران محسوب می‌شود. هوشنگ ظریف نمونه بارز وفادار به مکتب وزیری و مکتبی بود که خود در تار ایجاد کرد. پس از انقلاب ۱۳۵۷ که ارکستر موسیقی ایرانی پایور، از رونق افتاد و دچار فراز و فرود بود، هوشنگ ظریف به جز ارائه و تکمیل چند آلبوم موسیقی در کانون پرورش کودکان، تک‌نوازی، دونوازی و گروه‌نوازی، در دهه شصت کم‌کار شد، زیرا به‌درستی سطح موسیقی را نسبت به کارهای اجرا شده در وزارت فرهنگ و هنر، پایین‌تر می‌دانست. در حالی‌که او می‌توانست با توجه به تکنیک بالا و والای خود، درآمد زیادی را از قبل استودیونوازی کسب کند، اما هنر خود را با ابتذال تبادل نکرد؛ در حالی‌که برخی از شاگردان وی شوربختانه هنر خود را آمیخته به نوازندگی در هر موقعیتی کردند. همچنان در اذهان، آن وقار و شخصیت و استایل زیبای نوازندگی او در پرده موسیقی ایران باقی مانده است. کلنل وزیری وفادار به مکتبی بود که هنر خود را آلوده به قدرت فاسد و استبدادی نکرد. هوشنگ ظریف نیز وفادار به همان سنت اخلاقی بود که پیمان خود را با موسیقی فاخر ایران‌زمین هیچگاه قطع نکرد و ذره‌ای از آن فرهنگ پهلوانی و نجیبی که در آن نشو و نما یافت، بیرون نرفت.

دوستان سخت پیمان را ز دشمن باک نیست
شرط یار آنست کز پیوند یارش نگسلد

ریاست‌جمهوری را هم به‌دست طیف قالیباف - رییسی بیندازد چرا باید با استعفای خودخواسته روحانی خراب شود؟

حقیقتاً دستاوردهای روحانی در دولت هرچه بوده، امروز هیچ است و هیچ دیده می‌شود. مردمی که برای مهار تورم و سقوط ارزش پول ملی و بالا رفتن نرخ ارز، حل‌شدن تحریم‌ها، بهبود شرایط زندگی و آینده‌ای بهتر و روشن‌تر و شنیدن صدای ربنا بر سر سفره افطار خود و پایان عملکردها و روش‌های من درآوردی غیرعلمی خلق‌الساعه در دولت احمدی‌نژاد به روحانی رای دادند، اما چه حاصل شده است؟ دستاورد شش سال ریاست‌جمهوری و دولت روحانی در زندگی مردم چیست؟ کاملاً واضح و آشکار و شفاف می‌توان گفت اوضاع در همه موارد از زمانی که روحانی دولت را از احمدی‌نژاد تحویل گرفته است بسیار خراب‌تر و بحران‌ها عمیق‌تر شده است. از چه چیز باید دفاع کرد و دل به چه چیز باید بست؟ آقایان دولتی که می‌گویند سیاه‌نمایی از دولت «پروژه» است بیایند از عملکرد خود دفاع کنند و بگویند دقیقاً چه چیزهایی خراب شده و در دو سال باقی‌مانده می‌خواهند چه کنند و چه می‌توانند بکنند؟ آیا با این وضعیت، آقای روحانی پس از دوران ریاست‌جمهوری خود سرنوشتی بهتر از احمدی‌نژاد حتی در میان خود اصلاح‌طلبان خواهد داشت؟ هیچ بعید نیست که در آن موقع حتی از آقای روحانی در مورد سیاست‌گذاری جناح‌های میانه‌رو و اصلاح‌طلب نظرخواهی هم نشود، حال بماند که دیگر اصولگرایان با ایشان چه خواهند کرد در حالی که دیگر نه میکروفن و تریبونی وجود دارد و نه مقامی!

افرادی که اکنون در دولت هستند، حتی عملکرد امنیتی دولت احمدی‌نژاد را سلیقه‌ای توصیف می‌کردند و از سیاست اقتصاد دستوری و رانتیزه‌شدن و فساد موجود به‌شدت انتقاد می‌کردند و عملکرد دولت در زمینه اتمی و مذاکرات هسته‌ای و تحریم‌ها را نافی امنیت ملی می‌دانستند و مدام تکرار می‌کردند که تیم آقای احمدی‌نژاد کشور را تا لبه پرتگاه و درگیری نظامی برده است! حال خودشان ده‌ها برابر در وضعیت و عملکردی بدتر از دولت احمدی‌نژاد هستند، آیا دولتمردان و خود روحانی عقیده دارند طیف طرفدار قالیباف - رییسی این فرصت را از دست خواهند داد؟ حقیقت این است که روحانی باید بپذیرد که عملکرد خود او و حامیانش در دولت و مجلس کار را به اینجا کشانده و باعث ریزش پشتوانه مردمی ایشان شده است که خودشان روزی به روحانی و هم قطارانش رای داده بودند. اگر دولت این گفته را خلاف واقع و سیاه‌نمایی می‌داند راه‌حل ساده است، دولت در یک نظرسنجی آزاد و رای‌گیری از مردم، میزان محبوبیت خود را دریابد و اعلام کند و خلاف این ادعا را ثابت کند وگرنه برای فهمیدن اینکه دولت دیگر پشتوانه مردمی سال ۹۶ را ندارد یک روز، دو روز گشتن در سطح شهرها در هر منطقه‌ای از شمال، جنوب، شرق و غرب کافی است.

بحث کنار رفتن روحانی از ریاست‌جمهوری بحث تازه‌ای هم نیست، نزدیک به یک‌سال پیش منابعی خبر از این دادند که رییس دولت اصلاحات به روحانی پیشنهاد کرده است اگر نمی‌تواند کاری کند، استعفا دهد.

امروز همین مردم و ناظران‌شان همین دولت روحانی را متهم به ناکارآمدی و ناتوانی و برخوردهای امنیتی در خاموش‌کردن منتقدان خود می‌کنند. طیف میانه‌رو و اصلاح‌طلب مجدداً فرصت تاریخی به‌دست آمده در سپهر سیاسی را از دست دادند، اما مطمئناً طیف مقابل که انتخابات ریاست‌جمهوری پیشین را لب به لب به روحانی باخت، هرگز این فرصت را از دست نخواهد داد. شاید حقیقتاً در وضعیتی که دولت در کناری مانده است، روحانی در تلاطم ایجاد شده ناشی از گرانی بنزین می‌خندد و می‌گوید من خبر نداشتم! وزیر کشور بیانیه می‌دهد که وظیفه اقناع افکار عمومی در مورد گرانی بنزین با صداوسیما بوده و این کار را نکرده است و این وزارتخانه که اولین مسئول در برقراری نظم و امنیت کشور است وظیفه اقناع افکار عمومی را به گردن نهادی می‌گذارد که به وزارت کشور پاسخگو نخواهد بود! وزیر علومی که در برابر فاجعه پیدا شدن چهارمین جسد دانشجویان در دانشگاه اهواز منفعل است، وزیر آموزش و پرورشی که کیک‌های مسموم در مدارسش است، وزیر بهداشتی که نمی‌تواند پخش‌کننده خوبی برای واکسن آنفولانزا باشد یا وزیر صمتی که عاجز از کنترل قیمت ارز، خودرو و کالاهاست و...! این دولت باید بماند که چه شود؟ که چه کند؟ چه می‌تواند انجام دهد؟ دولتی که فشل‌شده و کنار مانده است آیا بحث در مورد کنار گرفتن یا نگرفتنش موضوعیت دارد؟ این دولت با این وضعیت چه کاری می‌تواند انجام دهد که مثلاً آمریکا و اسراییل از آن می‌ترسند که چنین توطئه‌ای علیه‌اش به‌کار ببرند؟ در پاسخ به اینکه اگر دولت کنار رود مانند لبنان و عراق آشوب‌ها شروع خواهد شد باید گفت اولاً ایران نه لبنان است و نه عراق، دوماً دستگاه‌های امنیتی که مدام در حال رصد جامعه هستند احتمالاً خوب می‌دانند که قاطبه رای‌دهندگان به روحانی در سال ۹۶ اگر امروز از آنان رای مجدد خواسته شود نه فقط به روحانی، بلکه به جهانگیری نیز رای نخواهند داد و احتمالاً کناره‌گیری دولت نه تنها نیمه‌آبروی باقی‌مانده از یک جناح فراگیر سیاسی کشور را برای روز مبادا حفظ می‌کند، بلکه بسیاری از مردم را برای شادی به خیابان خواهد کشاند نه آشوب! سوماً با کنار گذاشتن دولت فعلی و بستن میکروفن وی و دیگر افراد حاضر در آن به‌راحتی می‌توان تمام مصیبت‌ها را به گردن آن‌ها انداخت و چه چیز بهتر از این؟ حال شاید بد نباشد که روحانی نگاه کند و ببیند بین کنار ماندن و کنار رفتن کدامیک به صلاح کشور، مردم و در نهایت خود و هم قطارانش است.

تفحص

وحشتِ باکلاس!

ما افسروظیفه‌ها پاس‌بخش بودیم. نگهبان‌ها را سر ساعت تعویض می‌کردیم و از آن‌ها خبر می‌گرفتیم. آن شب سربازوظیفه‌های قرارگاه به‌طرز عجیبی بی‌نظم شده بودند و یا سر پست‌ها خواب‌شان می‌برد یا حواس‌شان پرت بود. من و دو تا پاس‌بخش آن شب حسابی اذیت شدیم از دست‌شان، برای همین نقشه‌ای کشیدیم.

پست من که رسید رفتیم گشت‌زنی. از یکی از تلفن‌های داخلی زنگ زدم به اپراتور (که او هم سربازوظیفه بود و دوست نگهبان‌ها) و گفتم «توی دکلِ فلان، یک حرکت مشکوک دیده شده؛ نگهبان توی سیاهیِ دشت متوجه شده دو نفر به سمت پادگان می‌آیند.»

می‌دانستیم که شبکه مویرگیِ میان سربازوظیفه‌ها خبر را سریع میان خودشان پخش می‌کند. هنوز برنگشته بودیم قرارگاه که از رفتارشان فهمیدم همه باخبر شده‌اند. خوشحال و راضی که در دو ساعت پست من نه سربازی می‌خوابد نه نگهبانی کار را شوخی می‌گیرد!

چند دقیقه بعد اپراتور صدایم زد، از یکی از دکل‌های دیگر زنگ زده بودند که اینجا حس می‌کنم یک سایه‌ای پشت یک تپه‌ماهور حرکت می‌کند. سریع راننده را خبر کردیم رفتیم سمت دکل. هرچه نگاه کردیم چیزی نبود! اپراتور به تلفن همان دکل زنگ زد که در دکل ضلع دیگر هم نگهبان کسی را توی جاده دیده! همین‌طور دکل به دکل نگهبان‌ها با چشم‌هایی از کاسه درآمده و اجیر، سایه و آدم می‌دیدند! حتی زنگ زدند که کسی را لای درخت‌های پشت قرارگاه در حال سینه‌خیز حرکت کردن دیده‌اند!

می‌دانستم کل قضیه از نشر وحشتی است که خودمان راه انداخته‌ایم و خیلی سریع فهمیدم که همه سربازوظیفه‌های آن شب واقعاً ترسیده‌اند! در تاریکیِ شب واقعاً حس می‌کردند کسی را می‌بینند! حتی توی خوابگاه هم کسی نخوابیده بود و پست‌ها تا صبح عوض شد بدون اینکه کسی پلک روی هم بگذارد!

اتفاقات این روزها، مرا یاد آن شب انداخت؛ کسانی که با شوق و ذوق در فضاهای مجازی و حضوری، هر خبر وحشت‌آوری را منتشر می‌کردند -خوش‌حال از اینکه به حرف‌هایشان توجه شده- متوجه نبودند دارند بذر چه علف هرزی را در فکرهای آماده می‌پاشند! «فلان تعداد مرده‌اند!»، «فلان درصد می‌گیرند»، «درمانش فلان است»! جالب اینکه همه این افراد هم در بیمارستان «آشنا» دارند و این آشنای‌شان گفته که صداوسیما و مسئولان دروغ می‌گویند! مردم دارند می‌میرند و فلان است و فلان...

آن‌قدر دروغِ وحشت‌آور نشر می‌دهند که آخرش خودشان هم می‌ترسند و می‌گویند: «تو را به خدا از کرونا نگویید دیگر!» خوب چه کسی مجبورت کرد این‌طور به قول سبزواری‌ها «تیو تیو» داشته باشی و اضطراب بگیری و اضطراب نشر دهی که حالا از شنیدن نام بیماری هم خسته شوی؟

آگاهی ندارم که چه کسی دروغ می‌گوید و چه کسی راست! ولی این را می‌دانم که در زمانه سختی و خطر، در دورانی که مردم آماده ترس هستند نشر وحشت هرچند لذتی زودگذر دارد و نوعی جلب توجه است، اما شروع دومینویی است که اثرات تخریبی غیرقابل تصوری خواهد داشت!

شاید این بیماری اپیدمیِ خطرناکی داشته باشد، شاید طول بکشد، شاید اصلاً بدترین حدس‌های شما درست باشد، آخرش که چه؟ چه کنیم؟ بترسیم و به جان هم بیفتیم؟ این‌قدر را می‌دانم که وقت ترسیدن و هیجان‌زدگی نیست! وقت آرامش، رعایت و همدلی است! چیزی که تصاویر زیبا و غبطه‌انگیز آن را در نقاط مختلف این سرزمین می‌بینیم!

راهکار

سخن از دردِ امروز مردم جهان

اگرچه در دوره حاضر و با گسترش روزافزون ارتباطات و هرچه کوچک‌تر شدن دهکده جهانی، تصاویر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده‌اند، اما هیچ ابزاری چون قلم، این معجزه همیشه زنده و نامیرا، نتوانسته در نزدیکی ملت‌ها و تبلور آرمان‌های واحدشان چون برابری و عدالت نقش داشته باشد؛ هیچ ابزاری مانند قلم نتوانسته در طی قرون متمادی دردهای مشترک انسانی را فریاد زند و به ملت‌ها اجازه دهد خودشان را تمام و کمال روایت کرده و به گوش بقیه جهانیان برسانند که در تحمل سختی‌ها و رنج‌ها و الم‌ها، تنها نبوده و نیستند و این‌چنین است که قلم، همواره موجب همبستگی شده و امید به آینده‌ای نکوتر را زنده نگه داشته است.

البته که زندگی سرعت یافته و انسانِ دچارِ ضیق وقت، ترجیحش به خواندن متون کوتاه و کوتاه‌تر است، اما همچنان قصه‌های جهان‌شمول به‌راحتی، راه خود را به درون قلوب باز می‌کنند؛ قصه‌هایی که فرای مرز و جغرافیا و زمان و زبان و فرهنگ و سنن حرکت کرده، شخصیت‌هایش نام خاصی ندارند و مشاغل‌شان در همه دنیا شناخته شده است و درد مشترک انسان‌ها را فریاد می‌زنند و هدفی ندارند جز یکپارچگی و ارتقا دانش و ادب تا مصداقی باشند بر فرموده بهرام بیضایی که «این جهان را چاره‌ای جز فرهنگ نیست.»

نمایش‌نامه اقامت اجباری نوشته امیرحسین مصلی یکی از این همین داستان‌هاست که مخاطبش نه‌تنها ایرانیان، بلکه جهانیان هستند و در قالب یک نمایش روایی خوب و درست نگاشته شده و مجال اندیشیدن، واکاوی و درک و کشف‌کردن و هم‌ذات‌پنداری را به خواننده‌اش می‌دهد.

مصلی در «اقامت اجباری» از درد امروز مردم جهان سخن می‌گوید، مردمی که سبک زندگی بر آنان مسلط شده و حوصله خواندن و آموختن و دانستن ندارند و رسانه‌ها را برای تعیین تکلیف برگزیده‌اند، رسانه‌هایی که خیلی راحت آن‌چه را که می‌خواند از طرف حکام نالایق به مردم دیکته می‌کنند و تا جایی که ممکن باشد آنان را تحت امر و سلطه خویش درمی‌آورند، هر روز بیشتر از قبل بر طبل جنگ و دشمنی می‌کوبند و انسان‌ها را رو در روی هم قرار می‌دهند.

داستان کم و زیاد ندارد، همه چیزش به اندازه است، نه جمله و کلمه‌ای اضافه بیان شده و نه چیزی قابل حذف است و این نشان از تسلط نویسنده به داستان و کاراکترهایش دارد، قصه‌ای منسجم و قوام‌یافته که به‌خوبی رشد می‌کند، از خلق روند بازنمی‌ماند و تعلیقش هر لحظه افزایش می‌یابد و در عین ترسیم فضای تاریک و پرتعلیق، امید در لابه‌لای کلماتش می‌درخشد.

مدرسه‌ای تعطیل و تبدیل به زندان شده، فرهنگ و انسانیت رو به زوال گذاشته، رسانه‌ای که صدای مردم نیست بدل به آموزگار جامعه شده و جایگاه معلم از بین رفته، معلمی که بَری از اشتباه نبوده و زمانی در پا گرفتن سیستمی معیوب نقش داشته و حالا در برابر آن‌چه که از طرف همان سیستم به او دیکته می‌شود، مقاومت می‌ورزد.

مصلی در اقامت اجباری با حداقل شعاردهی، سیستم‌های حکومتی خشن که ذره‌ذره دامن‌گیر پدیدآورندگان و پیروان‌شان هم می‌شود و به‌طبع آن، مردم عادی و اجتماع و زندگی آنان را نیز هدف قرار می‌دهد و قدرت تمیز را از آنان می‌رباید و هرج و مرج اجتماعی و اخلاقی را موجب می‌شود نقد می‌کند و با حفظ بی‌طرفی، اجازه می‌دهد خواننده اثر خود در مورد کاراکترها تصمیم گرفته و آنان را با شخصیت‌هایی که در زندگی حقیقی می‌شناسند تطبیق دهند و به قدرت رسانه بیندیشد که چگونه روی افکار عمومی تاثیر می‌گذارد و مسائل کوچک را بزرگ جلوه می‌دهد تا مشکلات اصلی و اساسی برای مدتی هم که شده، در نظر نیاید.

داستان جهان خودش را دارد، جهانی که در مدرسه‌ای متروک شکل گرفته و گویا مفری از آن نیست، حتی زمانی که معلم گذشته را به یاد می‌آورد، باز هم در همان مدرسه گرفتار است، اما نه مانند زندان‌بانانش که جدا از گذران زندگی در زندان و جنگیدین با معلم، از درون نیز با خود در جنگند و به‌زور دنبال راهی می‌گردند تا ایدئولوژی شورا و عقاید و باورها و احساس‌شان را با هم تطبیق دهند و هر بار بیشتر از قبل ناکام می‌مانند.

فضای پرفشار و تاریک «اقامت اجباری»، نمایش‌نامه‌های «آدم، آدم است» از برتولت برشت و «ریچارد سوم اجرا نمی‌شود» اثر ماتئی ویسنی‌یک را تداعی می‌کند که به‌مانند هر دوی آن‌ها از نمادها -چون صدای پرندگان (امید)، صدای جیرجیرک‌ها (فزاینده حس تعلیق)، بوی لاشه (فساد سیستم حاکم) و...- به‌خوبی بهره گرفته و در طرح جلدی که اردشیر رستمی هوشمندانه طراحی کرده نیز نمود یافته است؛ طرح جلدی که در نگاه نخست مترسکی را نشان می‌دهد که پرندگان را فراری داده است، اما پس از لختی تامل وجه دیگری را آشکار می‌سازد: فردی شجاع که خود را سپر بلا کرده تا پرندگان، مخلوقاتی که از شعله امید در سینه‌های خود محافظت می‌کنند به زیستن ادامه دهند و خوانندگان این داستان، فراموش نکنند که امید، بذر هویت آن‌ها است.

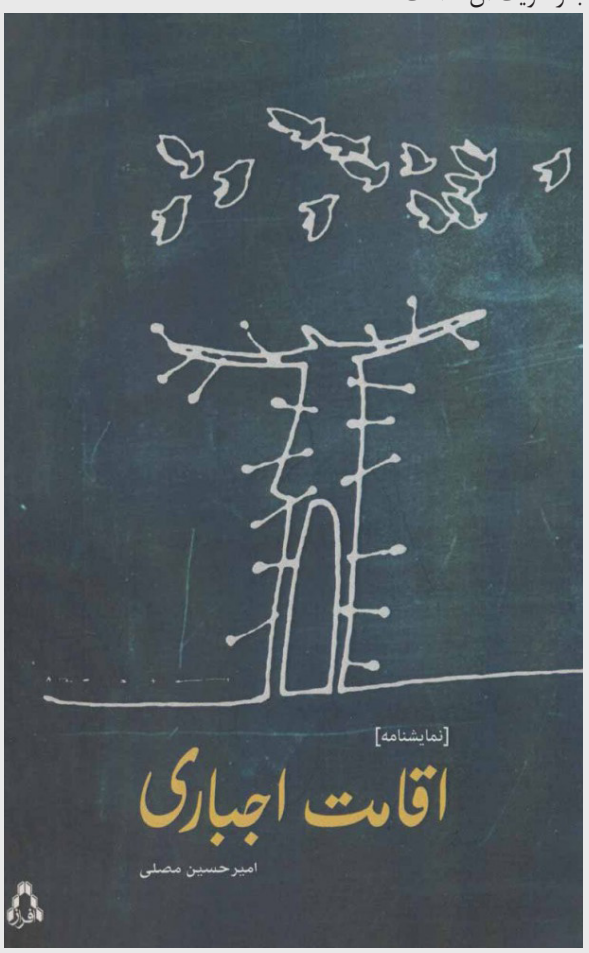

پژوهش

وقتی دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان علیه سیاست‌های سوسیالیستی «برنی سندرز» متحد می‌شوند

جنبش ادامه دارد

اخیراً عکسی از فرش ایرانی خانه سندرز منتشر شد که حجم عظیم بازخوردها و بازتاب این مساله در رسانه‌های ایران و توییتر فارسی نشان می‌دهد احتمالاً از این پس برنی را در ایران با فرش لاکی کاشان می‌شناسند و نه برنامه‌های سوسیالیستی‌اش.

اما حضور یک روحانی شیعه در کمپین برنی سندرز در ایالت میشیگان نیز در فضای رسانه‌ای فارسی‌زبان جنجالی شده است. البته در این بین، جریانات راست‌گرا بیشترین حملات را به سندرز می‌کنند. نکته خنده‌دار هم این است که این راست‌گرایان ایرانی مدعی لیبرالیسم هم هستند.

یکی از اصول اساسی لیبرالیسم همین تساهل فرهنگی و مذهبی است. برنی سندرز دقیقاً بر اساس این اصل لیبرالی جنبشی راه انداخته که تمام شهروندان آمریکایی ورای نژاد، مذهب، قومیت، جنسیت و... را در برمی‌گیرد.

اتفاقاً با همین نگاه لیبرالی است که یک روحانی شیعه از یک فرد یهودی می‌تواند حمایت کند، چون مسئله دعوای قومی و مذهبی نیست، مسئله منافع و حقوق شهروندی است.

اتفاقاً این تجربه برای ما در ایران و خاورمیانه باید خیلی مغتنم و کارساز باشد. در کشور و منطقه ما که تجربیات تلخ دعواهای قومی و مذهبی زیادی داریم و هنوز آتش جنگ فرقه‌ای در گوشه گوشه آن روشن است، باید از برنی سندرز درس بگیریم که چگونه هم‌زمان از حقوق هم‌جنس‌گرایان و مهاجران مسلمان می‌توان دفاع کرد. این قدرت سوسیالیسم دموکراتیک را نشان می‌دهد.

اما نکته جالب این است که مدعیان لیبرالیسم در ایران آن‌قدر آلوده به ویروس نئولیبرالیسم شده‌اند که این اصل بدیهی لیبرالی را هم فراموش کرده‌اند.

مدعیان لیبرالیسم در ایران واقعاً لیبرال نیستند. لیبرالیسم برای آنان فقط در خصوصی‌سازی اقتصادی و استثمار بیشتر نیروی کار معنی دارد. آنان واقعاً لیبرال نیستند، بلکه نئولیبرال‌هایی هستند که فقط به دعواهای کاذب قومی و مذهبی دامن می‌زنند که از این آب گل‌آلود ماهی بگیرند.

در یک کلام نئولیبرالیسم ایرانی یک موجود خطرناک و ضدتمام آموزه‌های دموکراتیک و انسانی است. همزمان دشمنی با لیبرالیسم و سوسیالیسم دارد. تنها به‌دنبال سود اقتصادی برای طبقه حاکم است. مراقب فریب‌کاری نئولیبرال‌ها باشیم.

پدیده برنی سندرز در آمریکا جدی‌ترین رخداد سیاسی بعد از فروپاشی شوروی سابق و استیلای ایدئولوژی نئولیبرالیسم است. سندرز توانست سوسیالیسم را در شکل و فرمی مردم‌پسند و دموکراتیک ارائه کند.

همین که در جایی همچون آمریکا رسانه‌های بزرگ باز هم در مورد سوسیالیسم حرف می‌زنند و میلیون‌ها شهروند مطالبات آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه خود را مطرح می‌کنند خودش دستاورد بزرگی است.

اما نکته‌ای که انتخابات میان‌دوره‌ای حزب دموکرات آمریکا در ایالات میشیگان را متفاوت می‌کند، تمرکز کمپین سندرز بر روی اقشار خاصی است. اکثراً مهاجران و اقلیت‌ها هدف هستند. طیف رنگارنگی از مسلمانان و اعراب شیعه و سنی تا زنان و مردان هم‌جنس‌گرا و خلاصه تمام اقشار حاشیه‌ای شده است.

این خودش از یک طرف نقطه قوت کمپین سندرز است، اما شاید به پاشنه آشیل او هم تبدیل شود. متاسفانه به‌دلیل این‌که رسانه‌های جریان اصلی در دست سرمایه‌داران است همه مدل پاتک به جنبش سندرز زده می‌شود. تجربه سال‌های اخیر چپ در اروپا و آمریکایی شمالی هم نشان داده که چپ اشتباه تاکتیکی زیاد کرده است.

بزرگ‌ترین اشتباه تاکتیکی چپ، کم‌رنگ‌دیدن نقش طبقه کارگر و طبقه متوسط سفیدپوست است. آخرین بار هم جرمی کوربین و حزب کارگر بریتانیا از این زاویه شکست خورد. احتمالاً سندرز هم در میشیگان از این زاویه شکست می‌خورد.

اما مسئله سندرز تنها کسب رای از درون صندوق نیست، شاید نباشد هم بهتر باشد. مسئله دقیقاً این است که جنبشی راه انداخته که تمام محذوفان تاریخ از یک زن هم‌جنس‌گرا لاتین تا یک مرد مسلمان شیعه لبنانی مهاجر تا یک کارگر جوان سفیدپوست را با هم متحد کرده است.

جنبش سندرز نویدبخش دنیای آینده است که در آن دیگر کسی به‌خاطر قومیت، نژاد، زبان، مذهب، گرایش جنسی، طبقه و جنسیت تقسیم‌بندی نشود. تمام شهروندان از حقوق و امکانات برابر برای یک زندگی عادلانه و آزاد و دموکراتیک برخوردار باشند. دقیقاً مسئله راه انداختن یک جنبش سوسیالیستی دموکراتیک است.

حزب دموکرات آمریکا اشتباه انتخابات ۲۰۱۶ را دوباره تکرار کرد. در آن زمان هم هیلاری کلینتون را به زور در مقابل سندرز بالا کشیدن که نتیجه‌اش شکست فضاحت‌بار در مقابل ترامپ بود.

در جریان انتخابات درون حزبی دموکرات‌ها برای ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ هم دوباره شاهد تکرار این اشتباه هستیم. تمام الیگارشی حزب علیه برنی سندرز متحد شده‌اند.

در واقع الیگارشی حزب از سندرز بیش از ترامپ می‌ترسد. چون سندرز نماینده توده‌های مردم خشمگین است. مردمی که خواهان تغییرات بنیادین و اصلاحات رادیکال هستند. سران حزب دموکرات اما منافع الیت طبقاتی و الیگارشی سیاسی خود را ارجح بر خواست اکثریت مردم می‌دانند. از این‌رو حتی به قیمت انتخاب دوباره ترامپ، حاضرند هر نوع دسیسه‌ای بکنند تا برنی سندرز بالا نیاید.

به‌هرصورت واقعیت جهان امروز این است، پادزهر پوپولیست راست تنها سوسیالیسم دموکراتیک مردمی است. تنها فردی همچون برنی سندرز با مطالبات سوسیالیستی و دموکراتیک توانایی مقابله با موج پوپولیستی راست‌گرایان ترامپ را دارد، وگرنه شکست جو بایدن به‌عنوان نماد محافظه‌کاری و حفظ وضع موجود از الان در مقابل ترامپ حتمی است.

با تمام این وجود همین حضور سندرز در عرصه سیاست‌ورزی رسمی آمریکا و موج جنبشی که راه انداخته است تا همین‌جا هم دستاورد بزرگی است. همین‌که اکنون سوسیالیسم به‌عنوان یک گفتمان جدی رادیکال در فضای رسمی سیاست آمریکا و جهان مطرح شده است، همین‌که مطالبات طبقات مختلف اجتماعی از دستمزد عادلانه‌تر تا تحصیل و بهداشت رایگان تبدیل به خواست اصلی مردم شده است، همه و همه دستاوردهای جنبشی است که برنی سندرز راه انداخته است.

شاید با این اوصاف باید ترامپ را برای یک دوره دیگر رییس‌جمهور آمریکا دانست. مسئولیت این فاجعه بر عهده الیگارشی رهبری حزب دموکرات آمریکاست. امثال هیلاری کلینتون، اوباما و جو بایدن برای حفظ منافع طبقه الیت میلیاردر اکثریت مردم را قربانی کردند.

به این خبر دقت کنید، در «آمریکا» مردم «مسلمان» به یک «یهودی» رای می‌دهند. این فقط قدرت سوسیالیسم دموکراتیک را نشان می‌دهد. تنها سوسیالیسم است که انسان‌ها را ورای قومیت و مذهب و نژاد با هم متحد می‌کند، آن هم در جهانی که بیش از همیشه دعوای قومی و مذهبی مطرح است.

الیگارشی زنانه حزب دموکرات آمریکا به سردستگی هیلاری کلینتون و نوچگی نانسی پلوسی و الیزابت وارن، با همراهی پیت بوتجج با عوام‌فریبی و تقلب جلوی بالا آمدن برنی سندرز را می‌خواهند بگیرند.

دفعه قبل هم هیلاری کلینتون و همین الیگارشی زنانه همراه با پوپولیسم سیاه (فریب رای‌دهندگان سیاه‌پوست)، جلوی سندرز را گرفتند تا در نهایت خود هیلاری کلینتون با یک شکست مفتضحانه در مقابل ترامپ این وضعیت را برای جهان و آمریکا به‌وجود بیاورند.

هر کسی هم جلوی این الیگارشی بایستد ناگهان فریاد و فغان ضدزن بودن و ضدهم‌جنس‌گرا و ضدیهود بودن به آسمان می‌رود. واقعاً چه بازی آشنایی! فقط به‌جای زن و هم‌جنس‌گرا و یهودی کلمات دیگری بگذارید از جنس ارزش‌ها و غیره تا شباهت این بازی را با ایران درک کنید.

به‌هرصورت الیگارشی فاسد زنانه حزب دموکرات با عوام‌فریبی خصوصاً سر همین ژست زنانه گرفتن در نهایت حاضر هست یک شکست مفتضحانه دیگر در مقابل ترامپ بخورد، اما به برنی سندرز اجازه حضور در مقام ریاست‌جمهوری را ندهد. این الیگارشی فاسد منافع طبقاتی‌اش را به‌خوبی درک کرده است. شاید در ظاهر با ترامپ دعوا بکنند، اما در واقع در یک طبقه هستند و منافع مشترک زیادی دارند. این فقط برنی سندرز است که این بازی را به نفع اکثریت مردم آمریکا و به ضرر کمپانی‌های بزرگ سرمایه‌داری برهم می‌زند.

الیگارشی فاسد حزب دموکرات حتی با فاشیست‌ها و ترامپ متحد می‌شود علیه آلترناتیو دموکراتیک و سوسیالیستی سندرز!

الیگارشی فاسد حزب دموکرات آمریکا از کلینتون تا بایدن مسئول اصلی بر سر کار ماندن ترامپ هستند و احتمالاً ورای تمام جنگ‌های زرگری ظاهری منافعی در این زمینه دارند.

برنی سندرز اما یک جنبش اجتماعی جدی و قوی راه انداخته است و افسوس که رسانه‌های فارسی‌زبان کلاً با عوام‌فریبی اجازه انتقال پیام این جنبش را نمی‌دهند.

جنبش سندرز برای موارد زیر است:

برابری تمام شهروندان بدون در نظر گرفتن نژاد، قومیت، مذهب، جنسیت، درآمد، گرایش جنسی و...

حفاظت از محیط‌زیست

بیشتر شدن حداقل دستمزدها

بیمه همگانی و رایگان بهداشتی

از بین رفتن تبعیض‌های مختلف، خصوصاً تبعیض طبقاتی

به‌هرصورت سوسیالیسم دموکراتیک بعد از ۳۰ سال از فروپاشی شوروی سابق دوباره توانسته در سطح وسیع به صحنه سیاست جهان بازگردد، اما خب در ایران ما همواره چندین سال از جهان عقب هستیم برای همین است که بخش بزرگی از ژورنالیست‌های فارسی‌زبان هنوز نشئه نئولیبرالیسم هستند.

حالا تا ۲۰۲۴ عملکرد ترامپ چنان نشئگی را از سر نئولیبرال‌های ایرانی بپراند که در تاریخ ثبت شود.

آیت ماندگار

یاد و یادگار

طرح جلد:
Brian Crim

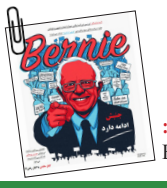

نشان ماندگار

نوروز تجدید خاطره بزرگی است: خاطره خویشاوندی انسان با طبیعت.

علی شریعتی - هبوط در کویر

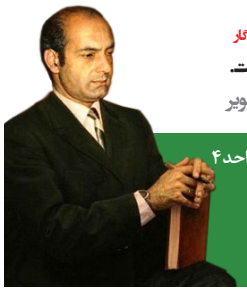

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمد آیتی
- سردبیر: امیرحسین مصلی
- مدیر هنری: عالیه اعتمادیان
- وب سایت: www.ayatemandegar.ir
- آدرس: تهران - خیابان مطهری - خیابان میرعماد - کوچه نهم - پلاک ۳ - واحد ۴
- تلفن: ۸۶۰۴۳۱۱۲
- چاپ: نقش افست گرافیک
- پست الکترونیک: ayatemandegar@yahoo.com

سرمقاله

قالیباف برآمده از عدم‌مشارکت حداکثری در انتخابات

ساعت ۲۴ دوم اسفندماه، سوت پایان انتخابات مجلس یازدهم کشیده شد و تنها سرنوشت ۱۱ کرسی بهارستان به مرحله دوم انتخابات سپرده شد و بدین ترتیب، اصولگرایان توانستند در میدانی تقریباً بی‌رقیب و در غیاب ژنرال‌های جبهه اصلاحات فاتح این رقابت سیاسی شوند. حال باید به انتظار نشست و دید اصولگرایان راه‌یافته به مجلس یازدهم که اکثر آن‌ها تا همین چند روز پیش انتقادات تند و تیزی به عملکرد مجلس دهم داشتند، خواهند توانست اوضاع و احوال کشور را به نفع عموم جامعه تغییر دهند یا پس از گذشت زمان به همگان ثابت خواهند کرد که اظهارنظرهایشان در گذشته تنها شعاری بیش نبوده است. امروز برخی اصولگرایان چنان ژست پیروزی به خود گرفتند که گویی در یک رقابت برابر و با مشارکت توده‌های مردم به این مهم رسیدند، غافل از آنکه آمار ۴۲,۵۷ درصدی مشارکت مردم در سطح کشور و ۲۶,۲۴ درصدی در تهران پایین‌ترین میزان مشارکت پس از پیروزی انقلاب تاکنون بوده است و به نوعی بسیاری از این افراد به لطف و مدد عدم‌مشارکت مردم در انتخابات صاحب کرسی سبز خانه ملت شدند. اما در این بین خوشحالی و سرمستی محمدباقر قالیباف، مرد همیشه بازنده انتخابات‌ها که خود را ناجی کشور می‌داند بیش از دیگران به چشم می‌خورد. کاش یک روز قالیباف (وقتی که خوشحالی‌اش از پیروزی لیست خود در انتخابات تمام شد) نگاهی به آمار میزان مشارکت مردم و تعداد رای اعضای لیست امید در انتخابات مجلس دهم در تهران بیندازد تا متوجه شود در زمانی که تعداد واجدین شرایط رای به مراتب پایین‌تر از دوم اسفند ۹۸ بود، چطور آن ۳۰ نفر به مجلس راه یافتند. امروز پیروزی محمدباقر قالیباف نه لزوماً به‌واسطه کارنامه‌اش در گذشته، بلکه به‌خاطر یاس و ناامیدی مردم به صندوق‌های رای رقم خورد که اگر غیر از این بود او می‌بایست در سال‌های گذشته لااقل در یک انتخابات پیروز می‌شد. به قول ظریفی «مردم مرتب رای دادند قالیباف رای نیاورد، مردم رای ندادند قالیباف رای آورد». هرچند مردم در این شش سال هم، خیری از اصلاح‌طلبان ندیدند و از آنان دل بریدند و این افراد را هم صدای خود درنیافتند، اما باز هم منتظر می‌مانیم تا پس از گذشت ماه‌ها عملکرد افرادی که همه چیز را به گردن دولت و مجلس ناکارآمد می‌انداختند بررسی کنیم، هرچند که خود را آماده این کرده‌ایم که اگر این افراد موفق به کسب رضایت مردم نشدند بگویند «دولت در اختیار ما نیست».

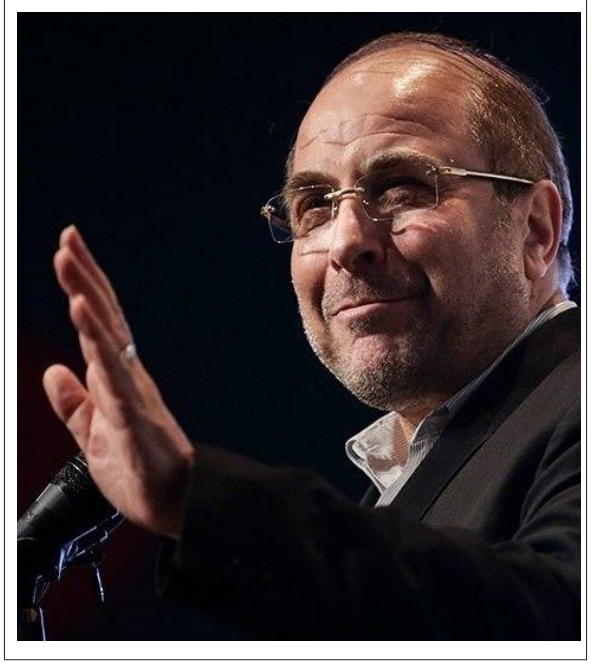

گالری

مارکو دی آنجلیس
کارتونیست اهل ایتالیا

یادواره

نگاهی به تاریخچه عید نوروز

آغاز شادمانی

در اوستا آمده است خداوند در اولین روز از ماه فروردین کار خلقت انسان و سایر مخلوقات را به پایان رساند و آدمی برای سپاسگزاری و قدردانی از خداوند و نعمت‌های وی، به نیایش و شادمانی پرداخت. یکی دیگر از فلسفه‌های جشن نوروز را نزول فروهرهای درگذشتگان به زمین در روز اول فروردین دانسته‌اند.

همچنین گفته‌اند که فروهرهای درگذشتگان پاک در اول فروردین برای احوال‌پرسی از اقوام خود به زمین می‌آیند و با دیدن مسرت و شادمانی بازماندگان از اهورامزدا برای آنان طلب خیر و رحمت می‌کنند و بازماندگان پیش از آمدن فروهرها به نظافت و خانه‌تکانی منزل پرداخته و آماده پذیرایی از آنان می‌شوند و کلمه فروردین یعنی ماهی که متعلق به فروهران است.

از برپایی مراسم و آیین‌های نوروزی در دوران هخامنشی اطلاع دقیقی در دست نیست و تنها برخی از پژوهش‌گران چون فیلندر معتقدند که حجاری‌ها و سنگ‌نگاره‌های باقی‌مانده از دوران هخامنشی نشان‌دهنده مراسم نوروزی در تخت‌جمشید است. این آثار نمایشی از تقدیم هدایا از جانب اقوام و ملل تابع هخامنشیان به حضور پادشاه است.

از دوران ساسانی، مراسم عید نوروز را بین شش تا سی روز برگزار می‌کردند و روز ششم فروردین یا نوروز بزرگ را خرداد روز می‌نامیدند و این روز را متعلق به فرشته مقدس خرداد می‌دانستند.

پیروان آیین مزدیسنا همچنین معتقد بودند که زرتشت (۶۵۰ سال پیش از میلاد مسیح) در این روز متولد شده و در همین روز مقدس با خداوند به راز و نیاز پرداخته است و این روز برای ایرانیان محترم و مقدس شمرده می‌شد.

پادشاهان ساسانی نیز در دربارهای خود، آیین‌های نوروز را با شکوه خاصی برگزار می‌کردند و شاه پنج روز اول یا «نوروز عامه» بار عام می‌داد و به رفع حاجت‌های مردم می‌پرداخت، سپس «نوروز خاصه» یا نوروز بزرگ را که از روز ششم فروردین آغاز می‌شد به خود و نزدیکانش اختصاص داده و به جشن و شادمانی می‌پرداختند و نواهای خاص نوروز در این ایام در دربار پادشاه نواخته می‌شد.

شعرخوانی

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی
که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی
من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش
که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی
چنگ در پرده همین می‌دهدت پند ولی
وعظت آن گاه کند سود که قابل باشی
در چمن هر ورقی دفتر حالی دگر است
حیف باشد که ز کار همه غافل باشی
نقد عمرت ببرد غصه دنیا به گزاف
گر شب و روز در این قصه مشکل باشی
گر چه راهیست پر از بیم ز ما تا بر دوست
رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی
حافظا گر مدد از بخت بلندت باشد
صید آن شاهد مطبوع شمایل باشی

حافظ